

فرایند همزیستی تا هم‌گرایی فکری - فرهنگی علویان مهاجر با جامعه ایرانی در منطقه جبال

رجبعلی علیزاده^۱
علی بیات^۲
مصطفی مجد^۳

چکیده

چگونگی همزیستی بین ایرانیان و علویان مهاجر در قرون نخستین اسلامی، پرسش پیش روی این جستار تاریخی است که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. در پی ظلم خلفای اموی و عباسی، علویان از جزیره‌العرب و عراق به ایران مهاجرت کردند. از آنجا که علویان به خاندان نبوت و امامت منسوب بودند، با توجه به مواضع سیاسی و خصایص فردی و اجتماعی، مورد اقبال بومیان قرار گرفتند و چگونگی استقبال ایرانیان از آن‌ها همواره مورد توجه مورخان قرار گرفته است.

گزارش‌های منابع تاریخی، مؤید آن است که بومیان در شهرهایی چون قم، کاشان، آبه و ری، از این مهاجران در زمینه مالی و تأمین امنیت جانی به‌گرمی استقبال کردند که نتیجه این تعامل، به همزیستی و وحدت اجتماعی تجلی یافت و باعث تغییرات قابل ملاحظه‌ای در

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف قم (نویسنده مسؤول):

rajabali.alizadeh92@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه تهران: abayat@ut.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه آزاد بندر عباس: majd.mostafa@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۰

نحوه زندگی بومیان و مهاجران گردید. این هم‌گرایی، عامل مهمی در بسط و گسترش تشیع در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در تاریخ ایران به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

مهاجران علوی، ایران، همزیستی، هم‌گرایی، تشیع، ایالت جبال.

مقدمه

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی فرایند همزیستی تا هم‌گرایی اجتماعی و فرهنگی علویان مهاجر در منطقه جبال، با استفاده از منابع دست اول و پژوهش‌های معاصر، می‌پردازد. مسئله اصلی این پژوهش این است: «حضور علویان در قرون اولیه به ایران در زمینه همزیستی و هم‌گرایی فکری - فرهنگی در ابعاد مختلف، چه پیامدهایی برای جامعه ایرانی داشت؟»

پیشینه تحقیق

درباره مهاجرت علویان به ایالت جبال در قرون اولیه، بیشتر منابع قدیم تقریباً اشاره‌های قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند و بر اهل فن پوشیده نیست که در این منابع در باب همزیستی علویان با بومیان بحث مستقلی ارائه نشده است. در مطالعات و پژوهش‌های معاصر هم پیامدهای مهاجرت علویان به ایران بار دیگر مورد توجه محققان قرار گرفته، آثار متعددی از آنان برجای مانده است؛ اما توجه کامل و جامع به همزیستی مهاجران و بومیان و پیامدهای آن، مطمح نظر این پژوهشگران قرار نگرفته است. از جمله می‌توان به آثار مؤلفان زیر اشاره کرد:

۱. ویلفرد مادلونگ در کتاب «مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی»، گسترش تشیع در قم را مورد توجه قرار داده، بر اعتبار و جایگاه علمای امامیه و وثاقت محدثین این شهر تأکید فراوان دارد. وی همچنین در کتاب «فرقه‌های اسلامی»، تشیع مردم قم را خالی از گرایش به گروه‌های افطحی و واقفی معرفی کرده است؛ اما باین حال، به همزیستی علویان با بومیان در ابعاد اجتماعی آن اشاره‌ای نکرده است.

۲. حسین کریمان در کتاب «ری باستان»، ضمن توجه به اوضاع و پیشینه دینی این

شهر، به معرفی برخی از محله‌های شیعه‌نشین در قرون اولیه و حضور شیعیان در کنار پیروان دیگر مذاهب و فرقه‌های اسلامی چون حنفی و شافعی اشاره دارد؛ وی تا اندازه‌ای به بحث همزیستی و تعامل مهاجران علوی با بومیان ورود پیدا کرده است.

۳. مؤلف مقاله «تاریخ تشیع در ری»، ضمن اشاره به حضور شیعه امامی در این شهر، برخی از روستاهای اطراف ری را هم مورد توجه قرار داده، از روستای گلین زادگاه عالم شیعی محمدبن یعقوب کلینی مؤلف الکافی در موضوع حدیث، نام برده است. جعفریان در این مقاله تاحدودی به همزیستی و هم‌گرایی علویان و بومیان پرداخته است؛ اما با این‌همه، پژوهشگر در پی یافتن پاسخ به پرسش‌های خود با رویکردی متفاوت به آثار و پژوهش‌های انجام‌شده، نگرسته است.

۴. مقاله «ایرانیان و نقش کوفه در تشیع آنان»، توسط حسن پوراحمدی و کامران رحمانی به رشته تحریر درآمده است. در این پژوهش، به مهاجرت سادات و علویان در نیمه نخست قرن دوم هجری به قم و تعامل فرهنگی بین قم و کوفه از حیث فقهی و حدیثی اشاره دارد. مؤلفان، مشهورترین شخصیتی که در این قرن به فین کاشان مهاجرت نمود، یعنی علی بن محمد مشهور به سلطان علی، فرزند امام محمد باقر (ع) را معرفی کرده‌اند؛ اما در این مقاله به همزیستی مهاجران و بومیان و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن به‌طور گذرا اشاره شده است.

۵. زهرا میرزایی و احمد بادکوبه هزاوه در پژوهش «عوامل مؤثر بر رونق و رسمیت یافتن تشیع در ری از امارت ابوالحسن مادرانی تا پایان حکومت آل بویه»، به زمان و ورود تشیع و رسمیت یافتن آن در ری و حضور فرقه‌های اسلامی اعم از شیعه و سنی و همچنین به تضارب آرای متکلمان معتزله، شافعی و حنفی و رونق تشیع و ترویج عقل‌گرایی در عصر آل بویه به‌ویژه در عهد ابوالحسن مادرانی پرداخته‌اند؛ اما به ابعاد مسئله همزیستی و تعاملات اجتماعی میان مهاجران علوی و بومیان کمتر توجه کرده‌اند.

معرفی برخی منابع تحقیق

۱. ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۶۲ق) محدث، ادیب، شاعر و موسیقی‌دان بوده است. وی در کتاب «مقاتل الطالیین»، به معرفی و نحوه کشته شدن فرزندان ابوطالب - که مرگشان دلایل سیاسی داشته - پرداخته است. باین‌حال، در خلال گزارش‌های او می‌توان

درباره محل استقرار علویان در ایران و نحوه تعاملشان با بومیان، به اطلاعات مفیدی دست یافت؛ اگرچه به طور مستقیم به موضوع این پژوهش (همزیستی و هم‌گرایی) اشاره‌ای نشده است.

۲. حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی در اواخر قرن چهارم (۳۷۸ق) در عهد صاحب‌بن‌عباد، وزیر خردمند آل بویه، کتاب «تاریخ قم» را تألیف کرده است. وی در این اثر، درباره مهاجرت علویان اعم از زیدی، امامی و استقرارشان در ایالت جبال در شهرهای قم، کاشان، ری و آبه گزارش‌های مبسوطی داده شده است؛ از جمله با بیان حمایت‌های مادی و معنوی بومیان از سادات و علویان و برقراری پیوند میان آنان از طریق ازدواج و اشاره به حضور حضرت معصومه علیها السلام در قم، از بیماری تا مراسم خاکسپاری توسط اشعریان هم سخن رفته است. از این داده‌ها، در استنباط، تجزیه و تحلیل همزیستی مهاجران و بومیان استفاده شده است.

۳. ابن طباطبا (متوفای ۴۷۹ق) مؤلف «منتقله الطالبین» می‌باشد و این کتاب یکی از مهم‌ترین منابع انساب به شمار می‌رود. این اثر اولین کتاب در نوع خود از بین منابع انساب - که بر حسب سرزمینی که طالبیان در آن ساکن شده‌اند - تنظیم گردیده است. گزارش دقیق ابن طباطبا از افراد و نسب آنان گویای دقت، تخصص و مهارت وی در نسب‌شناسی است؛ دقت وی در ذکر نام مهاجران علوی در شهرها و مناطقی که ورود پیدا کرده‌اند و همچنین اشاره به برخی از مهاجرت‌های داخلی، از جمله مهاجرت عبدالعظیم حسنی ابتدا به طبرستان و سپس به شهر ری را می‌توان ذکر کرد. این گزارش‌ها می‌تواند به‌عنوان سر نخ در بازشناسی نحوه همزیستی و هم‌گرایی فرهنگی و اجتماعی مهاجران با بومیان، مورد استفاده پژوهشگر قرار گیرد.

۴. «النقض»، تألیف عبدالجلیل قزوینی رازی، متعلق به قرن هفتم هجری می‌باشد؛ اگرچه النقض ردیه‌ای است بر کتابی به نام «بعض فضایح الروافض» از یک نویسنده سنی متعصب در شهر ری، ولی با این حال مشتمل است بر اخبار و گزارش‌هایی درباره سادات، علما، نقبا و ذکر مدارس، مساجد، انجام فرایض، مناسک، مراسم شیعی و ذکر اسامی چندین محله شیعه‌نشین در ری و در دیگر شهرهای ایالت جبال که در موضوع پژوهش حاضر یعنی نحوه همزیستی و هم‌گرایی فکری - فرهنگی بین علویان و بومیان مورد استفاده قرار گرفته است.

مفاهیم تحقیق

همزیستی در زبان فارسی اصطلاحی است به معنای ادامه دادن به فعالیت‌های حیاتی (معین، ۱۳۶۲: ۵۱۸۲)، زندگی کردن با هم (عمید، ۱۳۵۸: ۱۱۱۲) و زیستن دو گروه حتی با نبود تناسب بین آنان (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۸۱۷). این واژه در زبان عربی با کلماتی همچون تصالح، یعنی سازش و کنار آمدن و تساهل به معنای سهل و آسان گرفتن با یکدیگر و به معنای زندگی مسالمت‌آمیز و تسامح تلقی می‌شود (آفرام البستانی، ۱۳۸۹: ۳۸۶؛ خلیل جر، ۱۳۸۰: ۱۹۲۵/۲). اصطلاح همزیستی در علوم سیاسی، به نوعی احترام به حقوق دیگران و فیصله دادن مسائل از طریق مذاکره دلالت دارد (آقابخشی، ۱۳۸۷: ۲۴۶).

همزیستی در جوامع بشری با توجه به علاقه‌ها و وابستگی‌های قومی، نژادی، رنگ و مذهب از نمود دیرینه‌ای برخوردار بوده است. پذیرش همزیستی در جامعه مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته (حجرات: ۱۳) و همواره در آموزه‌های اجتماعی اسلام، همزیستی جمعی و مسالمت‌آمیز از صدر اسلام مورد توجه بوده است؛ از آن جمله، به رسمیت شناختن شاخه‌های متعدد یهودیان و مسیحیان در حکومت نوین پیمبر ﷺ در مدینه گواه این مدعا است (ابن هشام، بی تا: ۵۰/۱). همزیستی اجتماعی به این معنا است که افراد و گروه‌ها با وجود تضادی که در ملیت، قومیت، مذهب، زبان، نژاد و... وجود دارد، به هم احترام می‌گذارند و خود را درگیر مجادله و جنگ نمی‌کنند (ساشادینا، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۵) یا دست کم این عامل موجب کاهش تنش میان آنان خواهد بود.

پیشینه مهاجرت اعراب به ایران

ماجرای سیر مهاجرت اعراب به ایران به سال‌ها پیش از اسلام و عصر ساسانیان بازمی‌گردد. به گزارش مورخان، گروه‌هایی از آنان در مناطق گرمسیری ایران از جمله خوزستان، بحرین، فارس و کرمان اقامت گزیدند (طبری، ۱۳۷۵: ۴۹۲/۱). همچنین می‌توان به مهاجرت اعراب جنوب، یعنی آل منذر (لخمیان) به منطقه حیره (عراق کنونی) که تحت‌الحمایت شاهنشاهی ساسانی بودند، اشاره کرد (شهیدی، ۱۳۹۰: ۲۳). مهاجرت اعراب از آن پس به ایران، با انگیزه‌هایی متفاوت از دوره‌های قبل ادامه یافت و به مهاجرت‌های پیش از اسلام پیوند خورد. با این اشاره می‌توان دوره زمانی آغاز و تداوم

فتوحات اسلامی در سراسر مناطق هم‌جوار جزیره‌العرب را دوره مهاجرت پراکنده، اما گسترده اعراب و استقرار آنان در نواحی مختلف و از جمله ایران قلمداد کرد. عصر خلفای راشدین (۱۱ - ۴۱ق) و امویان (۴۱ - ۱۳۲ق) که در حدود یک‌صدوسی سال طول کشید، دوره گسترش مهاجرت‌ها و ورود مهاجران عرب به ایران است.

علل مهاجرت علویان به ایران

در عصر خلافت امویان و عباسیان، علویان با محدودیت‌های شدیدی روبه‌رو شدند و چاره‌ای جز خروج از سرزمین‌های مادری خویش نیافتند. برخی از علل و عوامل مهاجرت علویان به ایران را می‌توان چنین برشمرد:

الف. رهایی از ظلم و جور حکمرانان اموی و عباسی؛

ب. دور بودن ایران از مراکز قدرت و حوزه‌های نفوذ خلافت اموی و عباسی (شام و بغداد)؛

ج. دوستداری و محبت ایرانیان نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام؛

د. وجود امنیت سیاسی و اجتماعی برای مهاجران در ایران؛

ه. وجود شرایط مساعد زندگی در ایران؛

و. وجود مشترکات سیاسی بین مهاجران و بومیان (مخالفت با امویان و عباسیان)؛

ز. زمینه‌های مساعد برای مقاومت در برابر دین حکومتی (مذهب تسنن) و تبلیغات مذهبی آنان (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۴۰۴/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۳؛ حوادث سال ۲۵۰؛ اصفهانی، ۱۳۷۳: ۴۷۶؛ قمی، ۱۳۶۱: ۲۳۰؛ ابن‌اسفندیار: ۲۲۴ - ۲۲۶).

با فراهم بودن چنین بستری به تدریج قبایل و خانواده‌های معروف و سرشناس اعم از علویان و دیگر گروه‌های شیعی، راهی مناطق مختلف ایران، از جمله قم، ری، کاشان، آیه، اصفهان، خراسان، گیلان، طبرستان و... شدند. نکته قابل توجه اینکه، از اوایل قرن دوم هجری به شخصیت‌های برجسته علوی مهاجر به ایران همچون یحیی‌بن‌زید (مسعودی، ۱۳۷۲: ۲۱۶/۲) و یحیی‌بن‌عبدالله (اصفهانی، همان: ۲۵۰) معروف به صاحب‌الدیلم که عمدتاً دارای انگیزه‌ها و اهداف سیاسی بودند، می‌توان اشاره کرد. اگر چه یحیی‌بن‌زید فرصت سکونت و استقرار در شهر و منطقه‌ای خاص را نداشت و از شهری به شهری یا از منطقه‌ای به منطقه دیگر در تعقیب و گریز بود، اما از آن میان، یحیی‌بن‌عبدالله تاحدودی توانسته بود در منطقه دیلمان مستقر شود؛ ولی

همواره تحت نظر و تعقیب کارگزاران خلیفه عباسی قرار داشت و سرانجام تسلیم یحیی برمکی وزیر هارون الرشید گردید (همان: ۲۵۰ به بعد).

آثار و شواهد همزیستی تا هم‌گرایی علویان مهاجر با مردم شهرهای ایران

۱. قم و همزیستی با مهاجران علوی

برخی از مورخان، قم را یکی از شهرهای نوین‌پاد اسلامی معرفی کرده‌اند؛ چراکه پیش از اقامت مهاجران، قم از روستاهای پراکنده تشکیل شده بود (قمی، همان: ۲۱؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۴: ۷۴). با استقرار قبیله اشعریان شیعه‌مذهب در قم، زمینه برای حضور و سکونت علویان فراهم شد. چه بسا به دلیل تشکیل جامعه شیعی، این شهر مرکز نشر آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در ایران گردید. امام صادق علیه‌السلام از قم به عنوان حرم اهل بیت علیهم‌السلام یاد کردند و ساکنان آن را یاران قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دعوتگران اهل بیت علیهم‌السلام توصیف نمود (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۱۶/۶۰).

مؤلف منتقله الطالبین، اسامی عده بسیاری از مهاجران علوی از اولاد حسن بن علی علیه‌السلام و برخی از فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن که از مدینه به قم مهاجرت کردند، از جمله محمد کابلی پسر عبدالله اشتر فرزند محمد نفس زکیه و اولاد عمر اشرف را برشمرده است (ابن طباطبا، ۱۳۷۲: ۳۳۳-۳۳۸) که هریک از این مهاجران به‌گونه‌ای در روند گسترش اسلام و تشیع و هم‌گرایی فکری و تعاملات اجتماعی در میان بومیان تأثیرگذار بوده‌اند. دلیل این هم‌گرایی این است که بومیان آنان را به‌عنوان رقیب و بیگانه قلمداد نمی‌کردند؛ بلکه به دلیل انتسابشان به خاندان نبوی و مخالفتشان با دستگاه خلافت، آنان را مورد حمایت مادی و معنوی خویش قرار می‌دادند و منابع تاریخی درستی این ادعا را تأیید می‌کنند. اشاره مؤلف تاریخ قم، به برخی از این حمایت‌ها و نحوه تعامل و رفتار مردم قم نسبت به سادات و مهاجران، درخور توجه است. «از جمله ساداتی که از فرزندان زید بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب از طبرستان به قم آمد، ابوالقاسم بود. وی که مدتی در بغداد محبوس بود، به قم آمد و زان پس به طبرستان نزد داعی حسن بن زید پناه برد. مدتی بعد، ابوالقاسم از طبرستان بیرون آمده، به‌جانب قم آمد. در راه، دزدان وی را غارت کردند؛ چون به قم آمد، ساکنان شهر با وی از در کرامت و رفق و مدارا و شفقت درآمدند؛ چون حسن بن زید این خبر را شنید، در خواست مراجعت وی را کرد. پس مردم گفتند: که حقوق این علوی در ذمت ما ثابت است و ما را حرمت داشتن او

واجب است؛ چه التجاء به ما کرده است. پس مردم از برای او مالی بسیار نقد و جنس و اسب و استر به او دادند و جمعی او را بدرقه کردند تا آنجاکه از دزد و حرامی خوف داشتند. چون ابوالقاسم به نزد حسن بن زید رسید، نیکواعتقادی و اکرام و اشفاق ایشان درباره او و سادات علویه به قم باز گفت. حسن بن زید بغایت خرم و شادمانه شد و اهل قم را بسیاری شکر گفت. پس ابوالقاسم از حسن بن زید دستوری خواست دیگر باره به قم رود و حسن او را دستوری داد. چون ابوالقاسم به قم مراجعت کرد، در آنجا زن گرفت، مدتی در قم مقیم بود. پس به طبرستان رفت و در همان جا وفات کرد و فرزندش طاهر از طبرستان به قم رفت و آنجا ساکن شد» (قمی، همان: ۲۰۷-۲۰۸).

چنین گزارشی علاوه بر تأیید همزیستی، مبین اختلاط و درهم آمیختن مهاجران و بومیان، اعم از ایران تبارها و اشعری‌های ساکن در قم بوده است. این اختلاط و درهم تنیدگی از طریق ازدواج، به عنوان یکی از سنت‌های مؤکد در اسلام، توانست عامل درخوری در تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز و هم‌گرایی فکری و فرهنگی تلقی گردد. مؤلف تاریخ قم همچنین نوشته است: «ابوالقاسم، دارای چندین فرزند ذکور به نام‌های: طاهر، عباس، عیسی، جعفر و حمزه بود. عباس، جعفر و حمزه در طبرستان مقیم شدند؛ ولی طاهر به قم آمد و عیسی بعدها از طبرستان به ری رفت. طاهر با دختر حسن بن حماد اشعری وصلت نمود و دارای چهار پسر به نام‌های: محمد، محسن، علی و احمد شد. محمد از قم به کاشان رفت و از سه پسرش تنها ابوالقاسم علی به قم بازگشت» (همان: ۲۰۸-۲۱۰). همچنین مؤلف تاریخ قم از ورود سادات حسینی از نسل امام رضا علیه السلام به قم و از نحوه تعامل مردم این شهر با آنان چنین گزارش داده است: «نخستین سادات حسینی از سادات رضوی از فرزندان امام رضا علیه السلام، موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام بودند که در سال ۲۵۶ هجری از کوفه به قم آمدند. مردم این شهر به او بسیار عزت و احترام کردند. برای او خانه‌ای خریدند و چند سهم از قریه‌ای و مال فراوان به او بخشیدند» (همان: ۲۱۵).

برخی از تحقیقات جدید هم اشاره به این معنا دارند که مردم قم همواره نسبت به سادات و علویان مهاجر دست دوستی و معاضدت داده‌اند. قم یکی از مناطق مهمی است که از اواخر قرن اول و ابتدای قرن دوم هجری، قبل از آمدن علویان، محل توجه افرادی واقع شد که به نوعی در قلمرو سیاسی و نظامی با امویان سر دشمنی داشتند؛ از جمله می‌توان مهاجرت خاندان اثرگذار اشعریان به قم را در اواخر قرن اول به سال ۹۴ هجری محقق دانست

(مدرسی طباطبایی، همان: ۷۴). خاندان اشعری نخستین گروه از اقوام عرب شیعی محسوب می‌شدند که از کوفه به این منطقه آمدند. این خاندان با توجه به گرایش شیعی، ساداتی را که به قم پناه می‌آوردند، مورد حمایت قرار می‌دادند و از دیگر سادات می‌خواستند تا به قم هجرت نمایند. در واقع استقرار اشعری‌ها موجب رواج تفکر شیعی در قم گردید. اشعریان از قبایل قحطانی یمن بودند که در دوره جاهلیت از حرمت و جایگاه ویژه‌ای نزد قبایل عرب برخوردار بودند. با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و انتشار اسلام در یمن، تعدادی از آنان به اسلام گرویدند و در سال هفتم هجری، گروهی از ایشان به سرپرستی مالک‌بن‌عامر اشعری به مدینه هجرت کردند و اسلام آوردند (ابن‌هشام، همان: ۴۶/۴؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۲۸۲/۴). رسول اکرم صلی الله علیه و آله اسلام ایشان را به شایستگی پذیرفت و در حق ایشان دعا کرد. اشعریان در مدینه نقش بارزی در گسترش و نشر اسلام داشتند و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در دوره فتوحات از ارکان سپاه اسلام به شمار می‌آمدند. فتح بخش‌های وسیعی از ایران به همت ایشان و به فرماندهی مالک‌بن‌عامر جد اشعریان قم میسر گردید (قمی، همان: ۲۶۱). اشعریان در قم به ترویج و تبلیغ تشیع پرداختند و ارتباط عمیقی با ائمه علیهم السلام برقرار کردند و نتیجه آن، تأسیس مکتب فقهی قم بود که فقیهان و محدثان نام‌آوری در آن به رشد و بالندگی رسیدند. به این ترتیب، شهر قم در قرون دوم و سوم هجری، بزرگ‌ترین حوزه علمی علوم اهل بیت علیهم السلام در جهان اسلام گردید. بارزترین ویژگی این حوزه، مبارزه شدید با غالبان شیعی و اخبار غلوآمیز بود. روابط اشعریان با پیشوایان معصوم تا غیبت امام دوازدهم علیه السلام ادامه داشت. مادلونگ، مستشرق آلمانی معتقد است: «در سده دوم ساکنان شهر قم امامی‌مذهب بودند. این در حالی بود که بیشتر کوفیان به فرقه زیدیه گرایش داشتند» (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

اشعریان قم از اولین شیعیانی به شمار می‌آیند که آشکارا وجوهات شرعی و خمس مال خود را به امامان (علیهم السلام) می‌دادند و اموال منقول و غیر منقول فراوانی را وقف ایشان می‌کردند. حمایت و پشتیبانی مالی اشعریان قم از اهل بیت علیهم السلام نقش مهمی در حفظ و گسترش مکتب تشیع داشت. آنان پرداخت خراج به حکومت مرکزی را شرعاً حرام می‌دانستند و از پرداخت آن به شدت اکراه داشتند (قمی، همان: ۲۷۹). محبت و علاقه اشعریان به اهل بیت علیهم السلام چنان بود که جامه‌ای را که امام رضا علیه السلام به دعبل خزاعی به دلیل سرودن قصیده تائیه بخشیده بود، برای تبرک و شفا به هزار مثقال طلا از او خریدند (همان:

(۲۷۹). البته این علاقه، متقابل بود و امامان علیهم السلام نیز با بخشش هدایا و اموال شخصی خود به این خاندان شیعی، نسبت به آنان اظهار محبت می نمودند. چنان که امام رضا علیه السلام جامه و انگشتری خود را به ذکریابن ادریس و ذکریابن آدم و عیسی بن عبدالله بن سعد اشعری هدیه داد (همان: ۲۷۹). شیعیان قم در بیعت با سلسله امامان شیعه دوازده امامی، متحد بودند و در میان انبوه محدثان امامی، در این شهر، از کسی با انحراف افطحی یا واقفی یاد نشده است. همچنین در قم با محدثان و کسانی که در شمار غالیان بودند، برخورد صورت می گرفت و آنان را از شهر بیرون می کردند. از جمله احمد برقی را به اتهام افکار غلوآمیزش از قم راندند (برقی، بی تا: ل). کمک مردم قم به شیعه دوازده امامی، این شهر را کانون اصلی علم حدیث امامیه و هم از لحاظ پیوند با سلسله امامان، در خور توجه قرار داده است. بدون این حمایت‌ها شاید شیعه دوازده امامی هرگز به این شکل، یعنی مهم‌ترین نوع تشیع در نمی آمد (مادلونگ، همان: ۱۳۲ - ۱۳۴). شهرت مخالفت اشعری‌ها با بنی امیه دلیلی بود برای مهاجرت علویان به قم؛ چراکه با حضور آنان در این شهر مبانی تشیع تقویت شد. زمانی که حضرت معصومه علیها السلام در ساوه بیمار شد، درخواست کرد که وی را به قم ببرند. این انتخاب حکایت از این دارد که ایشان پیش از این قم را مکانی امن برای شیعیان می دانست. در این باره روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ضمن بیان مهاجرت حضرت معصومه در آینده به قم، از فضیلت این شهر نیز سخن به میان آمده که «شهر قم حرم ما اهل بیت است» (قمی، همان: ۹۳). وقتی حضرت معصومه علیها السلام به این شهر رسید، در سرای موسی بن خزرج اشعری اقامت گزید و پس از چند روز در همان جا به دیار باقی شتافت. اگرچه این روند مهاجرپذیری اختصاص به شهر قم نداشت، اما شهر قم از آن رو که مورد توجه اهل بیت علیهم السلام بود، وضعیت قابل ملاحظه‌ای داشت. امنیت این شهر برای سادات و علویان به گونه‌ای بود که از سوی اهل بیت علیهم السلام، آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله لقب گرفت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۷/۶). یکی از دلایل مهاجرت علویان در قرن سوم هجری به قم، می تواند ناشی از وجود بقعه و مدفن حضرت معصومه علیها السلام در این شهر باشد و به تدریج به عنوان یکی از مراکز علمی تشیع، و مکانی امن برای علویان مطرح گردید (قمی، همان: ۲۱۳).

از دیگر نشانه‌های هم‌گرایی و همزیستی اهالی جبال با علویان مهاجر، نحوه استقبال مردم آن سامان از موسی مبرقع می باشد که قابل تأمل است. موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام معروف به موسی مبرقع در اوایل قرن سوم

هجری از مدینه به کاشان رفت. احمد بن عبدالعزیز بن دلف عجلی در کاشان وی را مورد احترام قرار داد. اهالی قم نیز به دنبال سکونت مبرقع در این شهر بودند؛ به سمت کاشان رفتند و او را با همراهانش به قم بازگرداندند و خانه‌ای برایش خریدند و عواید چند روستا را به عنوان وقف برای فعالیت‌های تبلیغی در اختیارش قرار دادند. این وضعیت باعث شد که خواهران موسی به نام‌های زینب، ام محمد و میمونه از طریق کوفه به او ملحق شوند (قمی، همان: ۲۱۵؛ جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۰۰/۱؛ مدرسی طباطبایی، همان: ۷۸). بعدها عده زیادی از سادات پس از قیام صاحب الزنج از مدینه و کوفه به قم آمدند و در آنجا ساکن شدند (جعفریان، همان: ۲۰۱/۱). همچنین اقامت رجال و شخصیت‌های علمی همچون خاندان بابویه و... در شهر قم - که در میان محدثان شیعه جایگاه مهمی داشتند - به تدریج این شهر را به پایتخت معنوی تشیع تبدیل کرد.

از دیگر گروه‌های مهاجر به قم، سادات طالبیه بوده‌اند. بسیاری از پژوهشگران تاریخ تشیع، ضمن معرفی طالبیه، به نقش و کارکردشان در نشر و گسترش تشیع و هم‌گرایی فرهنگی آنان تأکید دارند. «سادات طالبیه، عنوانی است که بر فرزندان علی علیه السلام و جعفر و عقیل بن ابیطالب اطلاق می‌شود. مهاجرت این سادات به ایران و شرق جهان اسلام، آثار عمیق و گسترده‌ای در ابعاد سیاسی، اعتقادی و فرهنگی در منطقه و فرمانطقه بر جای گذاشت (حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۸۰/۲).

مادلونگ در اعتبار و جایگاه قم به لحاظ علمی و وثاقت محدثین نوشته است: «در منابع امامیه، نفوذ و اقتدار علمای قم بسیار بالا است. درحقیقت بیش از هشتاد درصد احادیث موجود در کتاب کافی شیخ کلینی را محدثان قم نقل کرده‌اند. اگر احادیث منقول از علمای ری را - که با مکتب قم ارتباط تنگاتنگی داشتند - نیز بر آن بیفزاییم، سهم آنان به بیش از نود درصد می‌رسد. ابن بابویه، که خود اهل قم است، در کتاب من لا یحضره الفقیه، فقط به استناد راویان شهر ری حدیث نقل کرده است. در دو اثر مشهور، یعنی تهذیب و استبصار شیخ طوسی، به ندرت اسنادی دیده می‌شود که از روات قم بهره نگرفته باشد. بیشتر احادیث موجود در این مجموعه را ابتدا محدثان کوفی و سپس محدثان قم نقل کردند. این شهر در قرن سوم هجری مرکز علمی امامیه شد. احادیثی که ابتدا از کوفه و جاهای دیگر رسیده بود، جمع‌آوری و سره از ناسره جدا گردید (مادلونگ، ۱۳۸۷: ۳۲۵).

تأسیس حکومت علویان طبرستان هم از جمله عوامل بسیار مهمی بود که موجب توجه

خاص دیگر سادات و علویان به این مناطق شد (مجد، ۱۳۸۶: ۳۷). طبیعی است که همسویی مذهبی ری، قم و طبرستان، به سادات اطمینان خاطر بیشتری بخشید تا به این مناطق مهاجرت کنند. قم در این امر نقش ویژه‌ای داشت. وجود انبوه مزارات سادات در قم که آمار آن به ۴۴۴ مقبره و مزار می‌رسد (بنایی، ۱۳۹۰: ۳۲۹/۱)، دلیلی است بر وجود امنیت جانی و مالی در این شهر. دیری نیاید که قم در عرصه فکری - فرهنگی و امنیت اجتماعی با مظاهر علمی، وجود مسجد، کتابخانه و مدرسه‌های متعدد، شهرت فراوانی کسب کرد. عبدالجلیل رازی، مؤلف النقص درباره قم چنین گزارش داده است:

«شهر قم، همه شیعه‌اند. آثار اسلام و شعار دین و قوت اعتقاد را می‌توان با مظاهری چون مناره‌های رفیع و مقصوره‌های زینت‌شده و منبرها و کرسی تدریس علما و کتابخانه و مدرسه‌های معروف چون مدرسه صفد صلب و مدرسه اثیرالملک و مدرسه شهید سعید عزالدین مرتضی و مدرسه سید امام زین العابدین امیر شرفشاه که قاضی و حاکم است و مدرسه و موقوفه در کنار مرقد حضرت معصومه (علیها السلام) و مدرسه ظهیرالدین عبدالعزیز و مفسران عالم به منزلات و مؤولات و ائمه نحو و لغت و اعراب و تصریف و شعرای بزرگ و فقها و متکلمان از اسلاف به اخلاف رسیده است» (قزوینی، ۱۳۹۱: ۲۱۱). بی‌شک ایجاد چنین فضای فرهنگی با همدلی و مشارکت مهاجران و بومیان در این شهر شکل گرفت؛ زیرا مردم قم با مهاجران علوی از سر ارادت و مهرورزی رفتار نمودند و در حمایت از آنان از هیچ اقدامی فروگذار نکرده، زمینه رفاه، آسایش و امنیت آن‌ها را فراهم کردند. نتیجه چنین تمهیداتی، ایجاد بستر مناسبی برای هم‌گرایی فرهنگی متأثر از اندیشه و اخلاقیات مهاجران، در آداب و سنن اجتماعی در بین بومیان تلقی می‌گردد.

۲. کاشان و همزیستی با مهاجران علوی

نام کاشان در منابع تاریخی، در کنار نام قم آمده و از لحاظ حوزه حکومتی در قرون نخست اسلامی تابع این شهر بوده است. مؤلف تاریخ قم، کاشان (کاشان) را از توابع قم ذکر کرده؛ بدان جهت که بیشترین ضیاع آن جزء قم بود و درباره ناصرالدوله بن حمدان حاکم شیعی مذهب قم نوشته‌اند که وی طی سال‌های ۲۹۶ - ۲۹۸ هجری، حاکم مناطق قم و کاشان بوده است و بدین ترتیب باید تشیع کاشان را با تشیع قم پیوند داد. به‌ویژه برخی از شیعیان قم، نظیر «احمد بن محمد بن خالد برقی» املاکی در کاشان داشت و طبعاً این خاندان

شیعی رفت‌وآمدی به آن شهر داشته‌اند و اصولاً در منابعی که اشاره به مذهب مردم کاشان شده، آمده است که آن‌ها مانند مردم قم شیعه‌مذهب بوده‌اند (جعفریان، ۱۳۷۶: ۳).

کاشان یکی از شهرهای مرکزی ایران است که در امر مهاجرت‌پذیری و همزیستی متقابل با مهاجران علوی نقش فعالی داشت. به گزارش ابن طباطبایا، برخی از مهاجران از نواحی عراق وارد کاشان شدند؛ از جمله فرزندان حسین بن علی علیه السلام و اولاد علی زین العابدین علیه السلام و فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام و سادات حسنی، اولاد حسن بن علی علیه السلام و پس از آن برخی از فرزندان زید بن حسن و جمعی از فرزندان محمد بطحانی و گروهی از اولاد جعفر طیار را می‌توان ذکر کرد (ابن طباطبایا، همان: ۱۳۷۲: ۳۴۱). برخی از سادات پس از مهاجرت به قم، به دلایلی خودشان یا فرزندان‌شان راهی کاشان می‌شدند؛ از جمله مهاجرت موسی بن جعفر که به موسی مبرقع مشهور است. مؤلف تاریخ قم ماجرای آن را به تفصیل آورده است: «وی در سال ۲۵۶ هجری به قم مهاجرت کرد؛ اما به خاطر بدرفتاری بعضی از مردم - که علت آن در تاریخ ذکر نشده است - وی قم را به مقصد کاشان ترک کرد. چون به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز بن دلف عجلی او را اکرام کرد و ترحیب نمود و خلعت‌های بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمل بدو بخشید (قمی، همان: ۲۱۵). پس از آن بزرگان شهر قم متوجه علت نقل مکان وی شدند. در این وقت، ابوالصدیم، حسین بن علی بن آدم اشعری و یکی دیگر از رؤسای شهر مردم قم را به خاطر عملکرد بدشان توبیخ کردند و کسانی را در پی او فرستادند. وی را از کاشان به قم آوردند و آنگاه... از مال خود از برای او سرایی خریدند و همچنین چند سهم از قریه هنبرد و اندریقان و کارجه از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست هزار درم از برای او قسمت کردند و بدو دادند» (همان).

از دیگر نمونه‌های همزیستی علویان و سادات مهاجر در منطقه جبال، حضور پرشمار آنان و تعیین نمایندگانی با عنوان نقیب بود که به امور سادات رسیدگی می‌کردند. از جمله برای شهرهای قم، کاشان و آبه نقیبی به نام ابوالحسن موسی بن احمد را برگزیدند. «وی مردی بس فاضل، متواضع و متخلق و سهل‌الجانب بوده است. با عنفوان جوانی و حدیث سن، نقابت سادات علویه به شهر قم و نواحی قم بدو مفوض بوده است و قسمتات و وظایف و رسوم و مرسومات و مشاهرات سادات آبه و قم و کاشان و خورزن مجموع به دست و اختیار و فرمان او بوده است و عدد ایشان در آن زمان از مردان و زنان و طفلان سیصدوسی و یک نفر بوده است» (همان: ۲۲۰). مؤلف التقتض هم از خاندان سید زکی و پسرش که منصب نقابت سادات را در شهرهای

ری، قم و کاشان بر عهده داشتند، چنین گزارش داده است: «خاندان سید زکی به ری و به قم و به کاشان و حرمت جاه و رفعت او در مال و نعمت و فضل و نسب و پسرش سید اجل المرتضی ذوالفخرین ابوالحسن بود» (قزوینی، همان: ۲۴۰).

از دیگر گزارش‌های تاریخی درباره حضور علویان و آثار فرهنگی و اجتماعی آن در شهر کاشان قابل تأمل بوده، بیانگر دیانت مردم و صیانت از مذهب جعفری و سپردن امر قضا به علویان و پیوند میان مساجد و مدارس است که مبین توانمندی و اثرگذاری شیعیان و سادات در حوزه فکری و فرهنگی در این شهر می‌باشد؛ عبدالجلیل قزوینی از آن به شکل همدلانه‌ای توصیف کرده است: «کاشان منور و مشهور بوده است. همیشه و بحمدالله هست. به زینت اسلام و نور شریعت و قواعد آن از مساجد جامع و مساجد دیگر با آلت و عدت و مدارس بزرگ چون مدرسه صفویه و مجدیة و شرفیه و عزیزیه. به قم و کاشان و آبه همه، فتاوی حکومت بر مذهب صادق و باقر علیهما السلام باشد و قاضی علوی یا شیعی باشد. چنان‌که قاضی ابوابراهیم بابویی پنجاه سال به قم بر مذهب اهل البیت حکم راند و فتوی نوشت» (همان: ۵۰۰).

از دیگر عواملی که نشانه دوستی و حسن هم‌جواری بین شهرهایی که علویان در آن سکونت داشتند، مسئله ازدواج و همسرگزینی است که عامل مهمی در تحکیم روابط بین خانواده‌های ساکن در شهرهای هم‌جوار بود. مؤلف تاریخ قم درباره اقامت ابوعبدالله اسحق بن ابراهیم در قم و ازدواج وی چنین روایت کرده است: «... ابوعبدالله اسحق به قم باز ایستاد و دختر خواست از فرزندان هندو و او خود از آن دختر پسری آورد ابوعلی احمد نام و از زنی دیگر ابواحمد موسی و حسن آورد و ابوعلی از قم به آبه رفت و به آبه از آل طلحه زنی بخواست و از او چند فرزند آورد و مدتی به آبه مقیم بود، از آنجا دگر باره به قم آمد» (قمی، همان: ۲۲۱).

از دیگر مناطق و نواحی کاشان که از دیرباز مورد توجه بومیان منطقه بوده، مشهد اردهال است که در فاصله ۳۵ کیلومتری غرب کاشان از توابع نیاسر واقع شده است (سلمانی آرانی، ۱۳۸۲: ۱۱) که محل دفن شهید سلطان علی بن محمد باقر علیه السلام است. مؤلف تاریخ قم در قرن چهارم تنها اشاره‌ای به علی فرزند امام باقر علیه السلام دارد؛ اما از نحوه آمدن وی به این منطقه گزارشی نداده است (بلوکباشی: ۱۴). شیخ طوسی نیز در رجالش از علی فرزند امام باقر علیه السلام نام برده و او را از جمله اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی کرده است (شیخ طوسی، بی‌تا: ۲۴۴).

قزوینی رازی در توصیف کاشان نوشته است: «عمارت مشهد امامزاده علی بن محمد الباقر، به بارکز است که مجدالدین فرموده است در آن حدود با زینت و عدت و آلت و رونق و نور، و برکات آن را همه ملوک و وزرا خریدار و سلاطین و امرا معتقد و غیر آن و مانند این، که همه دلالت است بر صفای ایمان و نزهت طاعات مؤمنان کاشان» (قزوینی، همان: ۲۱۴) و در جای دیگر آورده است: «اهل کاشان به زیارت علی بن محمد الباقر که مدفون است به بارکسب، تقرب نمایند...» (همان: ۶۴۸).

با وجود سکوت منابع ذکر شده از کیفیت آمدن سلطان علی به منطقه جبال، در یک پژوهش جدید چنین آمده است: «در اوایل قرن دوم هجری تعدادی از شیعیان فین و اردهال کاشان در مدینه به حضور امام محمد باقر علیه السلام رسیدند و از آن حضرت درخواست اعزام مبلغ نمودند؛ امام فرزندش علی را به همراه ایشان روانه ایران کرد (پوراحمدی و رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۷). علی بن محمد باقر علیه السلام پس از ورود به این منطقه، به آموزش و تبلیغ دینی و لزوم ظلم‌ستیزی - که منطبق سیاسی تشیع بوده است - اقدام نمود؛ اما به زودی با مخالفت حاکم محلی وابسته به دستگاه خلافت به نام زرین کفش روبه‌رو شد و سرانجام در این راه به شهادت رسید (ر.ک: بلوک‌باشی: ۱۵ به بعد).

از یکی دو قرن گذشته تا حال، در منطقه مشهد اردهال هرساله در هفته اول یا دوم پاییز مراسم با شکوه قالی‌شویی انجام می‌شود؛ تخته‌قالی که نمادی از پیکر شهید سلطان علی است؛ آن را به صورت نمادین با تشریفات خاص به آب می‌سپارند و تنها افرادی خاص از اهالی محل مجاز به حمل آن می‌باشند (همان: ۱۶). اگرچه این مراسم ریشه در تاریخ کهن این سرزمین داشته و تلفیقی است از یک آیین باستانی و شیعی (همان: ۱۷)، باین‌همه، فرصتی است مغتنم برای دیدار اقوام، دوستان و آشنایان که از شهرها و روستاهای اطراف به آنجا می‌آیند. علاوه بر اهمیت صله ارحام، تشکیل بازار پرونق فصلی برای صاحبان مشاغل و حرف، از بُعد اقتصادی هم قابل ملاحظه است.

۳. آبه و همزیستی با مهاجران علوی

شهر آبه از توابع قم و کاشان به شمار می‌آید و گزارش‌الانقض از وجود نقیبان و سادات علوی و خدمات و منزلت سیاسی اجتماعی و موروثی بودن منصب نقابت در آبه حکایت می‌کند. «نقیب ظاهر موسوی با فضل و عدت و جاه و حرمت، و سید ابوطاهر الجعفری عالم و زاهد و شاعر،

آنکه خاندان سید ابوهاشم علاءالدوله که هنوز حکم در آن خانه (خاندان) باقی است و خاندان سید نقیب جمال الدین شرفشاه الحسینی به آوه (آبه)» (قزوینی، همان: ۲۴۰).

برخی از گزارش‌های تاریخی، به نقش مذهب در نهادینه کردن فرایند همزیستی و هم‌گرایی با تکیه بر آداب و سنن فرهنگی و اجتماعی در شهر آبه اشاره کرده‌اند که حاکی از وحدت، نظم، پویایی و یکپارچگی جامعه با حضور عالمانی از سادات و تأسیس مسجد جامع برای برگزاری نماز جمعه، نماز جماعت و دیگر مراسم آیینی بوده است؛ از جمله اینکه بر پا داشتن اعیادی چون عید فطر، عید قربان و عید غدیر که از شعائر مهم اسلامی است، و بزرگداشت عاشورا در قرون میانی، بیانگر نفوذ مؤلفه‌های تشیع اعتقادی در مسیر مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی در میان ساکنان این شهر است؛ اجرای هریک از این مراسم‌ها به نوبه خود می‌توانست در جهت پیشبرد فرایند جامعه‌پذیری مبتنی بر داده‌های تعلیمی، تربیتی، عقیدتی، فکری - فرهنگی و بسط و گسترش تشیع نقش مهمی بر عهده داشته باشد.

«شهر آبه اگرچه شهری است به صورت کوچک، بحمدالله و منّه بقعه بزرگوار است از شعار مسلمانی و آثار شریعت مصطفوی و سنت علوی در جامع معمور کبیر و صغیر، با جمعه و جماعات و تربیت، عیدین و غدیر و قدر و عاشورا و برات و ختمیات قرآن متواتر، و مدرسه عزالمکی و عرب‌شاهی معمور به آلت و عدت؛ مدرسان چون سید ابوعبدالله و سید ابوالفتح الحسینی عالمان با ورع؛ مجالس علم و وعظ متواتر؛ مشاهد امامزادگان عبدالله موسی و فضل و سلیمان، اولاد موسی کاظم منور و مشتهر، علمای رفته و مانده همه متبحر و متدین» (همان: ۲۱۴ - ۲۱۵). بنا به اخبار مزبور، پویایی و وجود نظم و نسّخ که لازمه حیات اجتماعی است از تعامل و هم‌گرایی با محوریت آموزه‌های شیعی بین بومیان و مهاجران علوی در این شهر دلالت دارد.

۴. ری و همزیستی با مهاجران علوی

شهر ری نماد دیگری از همزیستی میان بومیان با مهاجران علوی است. این شهر پناهگاهی امن برای علویان به شمار می‌آمد و یکی از قدیمی‌ترین شهرهای مرکزی ایران است. اوستا بر قدمت تاریخی آن صحنه گذاشته و ری را دوازدهمین شهر مقدسی که اهورا مزدا آفریده، معرفی کرده است (اوستا، ۱۳۹۴: ۶۶۲/۲). برخی بر آنند که زرتشت در شهر باستانی «رگا» یا «رغا» یا «رغه» (ری) چشم به جهان گشود و در بزرگسالی به خاور ایران

کوچیده است (اوستا، ۱۳۸۸: ۱۲/۱).

در سال ۲۲ هجری پس از آنکه «یزدگرد سوم» آخرین پادشاه ساسانی در برابر سپاه اعراب عقب‌نشینی کرد و تلاش‌های وی در حراست و نگهداری از مرزهای کشور بی‌نتیجه ماند، ایران به دست اعراب فتح گردید (بلاذری، ۱۳۶۴: ۷۴). به روایت ابومخنف، دو ماه پس از جنگ نهاوند در سال ۲۲ هجری به فرمان خلیفه دوم، عروبة بن زید الخلیل طایبی، با هشت هزار سپاهی، از کوفه عازم ری گردید؛ وی در این نبرد ری را به تصرف خویش در آورد (همان: ۷۸). پس از تصرف ری توسط اعراب، مردم این شهر به تدریج به اسلام گرویدند. تا اوایل دوره عباسیان مسلمانان ری به طریقت سنت و جماعت بودند. رفته‌رفته در ری سه فرقه از فرقه‌های اسلامی، یعنی شیعه، حنفی و شافعی سکونت یافتند (کریمان، ۱۳۴۵: ۲۷). در دوره عباسیان ری چهره تازه‌ای به خود گرفت و مهدی عباسی در سال صد و پنجاه و هشت هجری مسجد جامع این شهر را بنا کرد (بلاذری، همان: ۷۸)؛ از این رو، در قرون نخست اسلامی ری پس از بغداد از مهم‌ترین شهرها به شمار می‌رفت (دائرة المعارف تشیع: ۴۱۷/۸). ری یکی از شهرهایی بود که ساکنان آن در همان اوایل قرن دوم هجری به تشیع گرایش پیدا کردند و این امر، سبب شد تا ری به محل مناسبی برای مهاجرت و استقرار علویان تبدیل شود. رفت‌وآمد و استقرار علویان در ری باعث ترویج و تقویت تشیع گردید. اصلی‌ترین عامل حضور علویان در این شهر، از جمله حرکت‌های سازمان‌یافته پس از مهاجرت امام رضا (ع) به خراسان در اوایل قرن سوم است؛ زیرا در پی شهادت امام رضا (ع) مهاجران علوی با مشکلات امنیتی شدیدی روبه‌رو شده، در نقاط مختلف ایران پراکنده شدند (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۲۷). تاریخ راهیابی تشیع به ری را می‌توان در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری باز جست. البته برخی از نویسندگان قدیم مانند یاقوت حموی در معجم البلدان ظهور تشیع در این شهر را از سال ۲۷۵ هجری یعنی از زمان استیلای احمد بن حسن مادرانی دانسته‌اند (حموی، ۱۳۹۹: ۴۷۳/۲)؛ ولی این قول یاقوت با توجه به دلایل تاریخی چندان دقیق به نظر نمی‌رسد؛ چراکه شیعیان مدت‌ها پیش از مادرانی در ری حضور داشتند (مرعشی، همان: ۱۲۷)؛ اما می‌توان پذیرفت که از زمان امارت مادرانی و حمایت‌های وی از شیعیان، تشیع در این شهر رسمیت یافت و در سایه آزادی به دست آمده توانستند از تقیه بیرون آمده، اظهار عقیده نمایند. از این زمان ری پناهگاهی برای شیعیان به شمار می‌رفت. چنان‌که احمد برقی، به دلیل افکار غلوآمیزش از قم رانده شد و به ری نزد مادرانی رفت و او زمین‌های

- مصادره شده‌اش در کاشان را به وی بازگرداند (برقی، بی تا: ل).
- بنابراین حضور شیعیان در ری مربوط به دوره اخیر نمی‌باشد؛ زیرا بیست و پنج تن از عالمان این شهر از زمان امام باقر علیه السلام تا عصر امام حسن عسکری علیه السلام و بعد از ایشان از حواریون ائمه علیهم السلام بوده‌اند که هریک از آنان با توجه به شأن علمی و موقعیت اجتماعی، از توان بالایی در اثرگذاری و تغییر بینش و آداب و فرهنگ بومیان در جهت هم‌گرایی و همزیستی برخوردار بوده‌اند؛ از آن جمله، می‌توان به این افراد اشاره داشت:
۱. ابو عبدالله جعفر بن احمد بن وندک الرازی، از متکلمان و محدثان شیعه است که کتابی در موضوع امامت نوشت (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۱۶)؛
 ۲. یحیی بن العلاء الرازی از روایان امام صادق علیه السلام که منصب قضاوت را در ری بر عهده داشت (همان: ۳۲۷)؛
 ۳. ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن أبان الكلینی معروف به علان که دایی کلینی صاحب الکافی، دوره غیبت صغری و پیش از آن را درک کرده بود. از وی کتابی به نام أخبار القائم علیه السلام باقی مانده است (همان: ۶۸۲)؛
 ۴. ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی مؤلف کتاب الکافی از کتب اربعه شیعه که آن را در طول بیست سال نگاشته بود (همان: ۱۰۲۶)؛
 ۵. ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه الرازی، متکلم نامدار شیعه که نجاشی با عناوینی چون «عظیم‌القدر»، «حسن‌العقیده» و «قوی فی الکلام» او را ستوده است. وی در ابتدا از معتزلیان بود؛ ولی بعدها مستبصر شده، در موضوع امامت و نقد عقاید معتزله، تألیفاتی همچون: الإنصاف فی الإمامه، المستثبت نقض کتاب أبی القاسم البلخی، الرد علی الزیدیه، الرد علی أبی علی الجبائی، المسأله المفرده فی الإمامه را به رشته تحریر درآورد. (همان: ۱۰۲۳)؛
 ۶. علی الخزاز الرازی متکلم گران قدر شیعی مقیم ری که کتاب‌هایی در علم کلام نوشت و با دانش فقه نیز مأنوس بود (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۳۳)؛
 ۷. أبو الطیب الرازی از متکلمان بزرگ که چند کتاب در موضوع امامت و فقه و... نگاشت؛ از جمله کتاب زیارت امام رضا علیه السلام و فضیلت و معجزات آن حضرت که بالغ بر دویست صفحه بود (همان: ۸۷۷).
- همچنین از دیگر عوامل و مؤلفه‌هایی که بیانگر هم‌گرایی و همزیستی متقابل است،

می‌توان به حضور نقیبان در ری اشاره کرد؛ همچون ابوالمقاتل صالح دیلمی که وی تنها کسی بود که هم نقیب بنی‌هاشم بود و هم از وکلا و اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار می‌رفت (نجاشی، همان: ۱۹۸) و نیز مانند ابوالحسین محمدبن جعفر اسدی (م ۳۱۲ق) در زمره وکلای امام زمان علیه السلام قرار داشت (حسینیان مقدم و دیگران، همان: ۲۷۱).

مؤلف کتاب منتقله الطالبيين، بیش از شصت نفر از سادات را نام برده که به ری مهاجرت کرده‌اند؛ برخی از آنان از فرزندان حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب و برخی از فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام و برخی از فرزندان عیسی بن زید شهید ذکر شده است (ابن طباطبا، همان: ۲۳۱).

طبیعی است که هریک از این مهاجران، خاندانی را در این شهر بنیان نهاده و با بومیان وصلت کرده و نسلی دو رگه علوی و ایرانی به وجود آمده باشد. با توجه به اینکه منابع قدیم اخبار و اطلاعات بیشتری در باب همزیستی و حیات اجتماعی گزارش نکرده‌اند؛ اما می‌توان از برخی گزارش‌ها به اطلاعاتی در این زمینه دست یافت.

یکی از مهاجران علوی به ری در قرن سوم هجری، عبدالعظیم حسنی است. وی به سال ۱۷۳ هجری در مدینه متولد شد و به ری مهاجرت کرد. مؤلف منتقله الطالبيين درباره وی چنین نوشته است: «عبدالعظیم فرزند عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن از منتقلان طبرستان به ری، محدث، زاهد، صاحب آرامگاه در ری که زیارتگاه مردم است و مادرش ام ولد بود (همان: ۲۳۵). عبدالعظیم حسنی با چهار واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد. وی از محدثان بزرگی بود که از امام هشتم علیه السلام، امام نهم علیه السلام و امام دهم علیه السلام احادیث فراوانی نقل کرده است (طوسی، همان: ۴۱۲). او از جمله علویانی است که از نظر علمی، مرتبه تقوا و فقاہت، نزد پیشوایان معصوم منزلت والایی داشت و از آنجایی که بیم آن می‌رفت مورد تعقیب دستگاه خلافت (متوکل) قرار گیرد، با صلاح‌دید امام هادی علیه السلام به ری مهاجرت کرد و وکالت تام در رسیدگی به امور شیعیان در مناطق مرکزی ایران، تربیت نیروها و تنظیم روابط بین ایشان را عهده‌دار شد (واعظ تهرانی کجوری، ۱۳۸۲: ۴۰۰). او پس از ورود به ری در محله‌ای به نام سکه الموالی، در خانه یکی از شیعیان مستقر گردید و در سال ۲۵۰ هجری دار فانی را وداع گفت (نجاشی، همان: ۲۴۸؛ جعفریان، ۱۳۷۵: ۳۵۱). اقامت وی در این شهر منشأ رونق و پویایی علوم اهل بیت علیهم السلام و موجب بسط آموزه‌های فردی و اجتماعی در منطقه گردید. عبدالعظیم حسنی این روایت اخلاقی را از امام رضا علیه السلام نقل کرده

است: «مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او آسوده باشند؛ از ما نیست آن که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد» (صدوق، ۱۳۸۰: ۲۴/۱). نشر سخنان اخلاقی می‌توانست تسریع‌کننده پیوند دوستی و همزیستی میان بومیان و مهاجران علوی باشد؛ زیرا احکام و قوانین اسلام با یکدیگر پیوندی اندامی دارند. رعایت آداب و هنجارهای اجتماعی در اسلام یک اصل اساسی و شرط مسلمانی قلمداد می‌گردد؛ مثل آزار نرساندن به دیگران، داشتن ارتباط درست و شایسته با همسایگان، ادای امانت، راست گفتن، ترک جدال با رقیبان و مخالفان، به دیدار برادران دینی رفتن، گشاده‌رویی و قدرشناسی در برابر احسان و محبت دیگران و...، از جمله احکام اخلاقی و اجتماعی است که رعایت آن به همزیستی مسالمت‌آمیز و هم‌گرایی فکری و فرهنگی منتهی می‌گردد؛ زیرا اخلاق بن‌مایه حیات فردی و اجتماعی است.

در پژوهش‌های جدید چندین محله شیعه‌نشین در شهر ری مورد شناسایی قرار گرفته که بیانگر نوعی همزیستی میان شیعیان و دیگر فرقه‌های اسلامی است. مکان فعلی حرم عبد العظیم حسنی و اطراف آن، از آن جمله است (ر.ک: کریمان، ۱۳۴۵: ۴۸/۱ - ۴۹). مؤلف کتاب ارزشمند النقص که خود اهل ری بوده، درباره زیارت عبدالعظیم حسنی نوشته است: «اهل ری به زیارت سید عبدالعظیم شونند» (قزوینی، همان: ۶۴۸). قزوینی همچنین از چندین محله شیعه‌نشین ری به مناسبت‌های مختلف نام برده که با مراجعه به کتاب لائق می‌توان برخی از محله‌های شیعی نشین را باز شناخت. اسامی این مکان‌ها می‌تواند به‌عنوان سر نخ برای درک جاری بودن زندگی اجتماعی و همزیستی متقابل به پژوهشگر کمک نماید تا لایه‌های پنهان را کشف و مورد بازمینی قرار دهد. برخی از اسامی این محله‌ها عبارتند از: درِ مصلحگاه، درِ رشقان، دروازه آهنین، دروازه جاروب‌بندان، درِ شهرستان، درِ زادمهران، کلاه‌دوزان، کوی فیروز، درِ فلیسان، درِ غایش، درِ عایش، دوریست و... (همان: ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۹۹، ۱۵۷، ۲۶۹، ۴۷۵ و ۴۷۶). به‌عنوان نمونه، می‌توان از گزارش‌های قزوینی که جنبه توصیفی از شخصیت‌ها، مساجد، مدارس و فعالیت‌های علمی، آموزشی، عبادی و فرهنگی دارد، استفاده برد. همچنین وی از محله‌ها و اماکنی نام می‌برد که پژوهشگر ضمن آگاهی نسبت به آن، با رونق فعالیت‌های فرهنگی در محله‌های شیعه‌نشین نیز آشنا می‌گردد. از جمله درباره مدرسه خواجه عبدالجبار مفید آورده است: «علاوه بر تعلیم و تربیت، نماز جماعت و ختم قرآن محل نزول اهل صلاح و فقها نیز بود و این همه از برکات شرف‌الدین مرتضی که

مقدم سادات و شیعه است. این مدرسه در کوی فیروز واقع می‌باشد. یا از وجود مدرسه‌ای منسوب به خواجه امام رشید رازی در دروازه جاروب‌بندان و مدرسه شیخ حیدر مکی در محله در مصلحگاه گزارش داده است (همان: ۴۱).

یاقوت حموی درباره دوریست که یکی از توابع ری که همان طرشت (یا درشت) فعلی است، چنین گزارش داده است: «عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر دوریستی منسوب به آنجاست. وی یکی از فقهای شیعه امامیه است که در سال ۵۶۶ هجری به بغداد آمد. مدتی بعد به شهر خود بازگشت و حدود سال ۶۰۰ هجری درگذشت» (حموی، همان: ۱۳۹۹: ۴۸۴/۲). مؤلف روضات الجنات وی را معاصر شیخ طوسی معرفی کرده و شیخ در رجالش از او یاد کرده و او را توثیق نموده که کتابی به نام الاعتقادات در ردّ زیدیه نوشته است (خوانساری، ۱۳۵۷: ۴۲۲/۲). خاندان دوریستی از خاندان‌های شیعی ری بوده‌اند. محمد بن احمد بن عباس بن فاخر دوریستی از علمای معاصر شیخ صدوق بود که از وی با لقب عالم، فقیه و فاضل یاد شده است. فرزندش جعفر بن محمد دوریستی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی عالم نامی بود. وی با خواجه نظام‌الملک وزیر سلطان سلجوقی رابطه نزدیکی داشت. «در هر دو هفته نظام‌الملک از ری به دوریست رفتی و از خواجه جعفر سماع اخبار کردی و بازگشتی از غایت فضل و بزرگی او» (قزوینی، همان: ۹۷). همچنین همین مؤلف در کتابش از خواجه حسن بن جعفر دوریستی نام برده و وی را مورد تمجید قرار داده و از او به عنوان عالم و شاعری یاد می‌کند که در مناقب و مراثی و قصیده، اشعار فراوانی از وی بر جای مانده است. از جمله «قطعه‌ای لطیفه در حق رضا او راست» (همان: ۲۴۸). از دیگر محله‌های ری می‌توان از روستای گلین نام برد که در پشاپویه در نواحی جنوبی ری قرار دارد. این روستا از قدیم یکی از مناطق شیعه‌نشین ری بود و یکی از عالمان بزرگ شیعه یعنی محمد بن یعقوب کلینی از مردم همین روستا بوده است. وی مؤلف کتاب الکافی از منابع مهم حدیثی شیعه می‌باشد. نجاشی وی را شیخ شیعیان ری معرفی کرده است. دایی وی علان کلینی نیز از عالمان شیعه بود. خاندان وی شیعه و عالم‌پرور بودند (جعفریان، همان: ۱۳۷۵: ۳۳۰ به بعد). بی‌تردید، وجود چنین شخصیت‌هایی در ایجاد تحول فکری و فرهنگی و بسط و گسترش همزیستی مسالمت‌آمیز با بومیان نقش فراوانی بر عهده داشته‌اند.

حسن بن زید، ملقب به داعی کبیر، مؤسس حکومت علویان طبرستان پیش از آن در ری

ساکن بود (طبری، همان: ۱۶۳۷/۴؛ ابن اسفندیار، همان: ۲۲۸ - ۲۲۹). همچنین علویان دیگری در این شهر زندگی می‌کردند. از جمله آن‌ها حمزه بن موسی برادر امام رضا علیه السلام می‌باشد که عبدالعظیم حسنی برای ادای احترام بارها بر سر قبر وی رفته و اعلام می‌کرد که این قبر متعلق به یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است (دائرة المعارف تشیع، همان: ۴۲۳/۲). علویان دیگری نیز در ری مدفون هستند که احتمال می‌رود از طبرستان به این منطقه آمده‌اند یا به هنگام مهاجرت امام رضا علیه السلام در ری ساکن شده‌اند. پیش از این مردم ری در زمره سنیان متعصب و ناصبی به شمار می‌آمدند (حسینیان مقدم و دیگران، همان: ۲۷۰). تا پیش از امارت یک‌ساله مادرانی امیران سنی مذهب مثل کثیر بن شهاب در ری بر بالای منبر علی علیه السلام را دشنام می‌دادند (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۲۷۸/۳).

با این همه، شیعیان ری به تدریج بر عده و عده‌شان افزوده شد. با به قدرت رسیدن حکومت آل بویه، اهمیت و عظمت شیعیان ری فزونی یافت و از شوکت و قدرت بالنده‌ای در عرصه حیات سیاسی، اجتماعی و علمی برخوردار شدند. مهاجرت و سکونت تعداد زیادی از علویان و شیعیان در ری، وجود منصب نقابت را در این شهر ضروری می‌کرد. با روی کار آمدن آل بویه، منصب «نقابت» از حالت موروثی خارج شد و آن‌ها نقیب را از میان علویان با نفوذی که از احترام بالایی برخوردار بودند، انتخاب می‌کردند و هر شهری که تعداد علویان آن زیاد بود و امکان جعل نسب در آنجا وجود داشت، نقیبی برایش برمی‌گزیدند. سلسله نسب سادات ساکن هر شهر در دفتری ثبت می‌شد که به آن جریده می‌گفتند (میرزایی، بادکوبه هزاره، ۱۳۹۴: ۱۷۴).

صاحب بن عباد وزیر خردمند آل بویه ضمن حمایت از شیعیان و دعوت از قاضی عبدالجبار معتزلی به ری، موجب رشد عقل‌گرایی در این شهر شد. وی مبلغان معتزلی را به میان حنفیان شهر می‌فرستاد تا از اندیشه‌های اعتزالی آن‌ها تأثیر پذیرفته، بدین سان آن‌ها را به مبادلات فکری تشویق می‌کرد (مقدسی، ۱۹۰۶: ۳۹۵). بنابراین، ری برخلاف قم که گرایش اخباری داشت، در تاریخ خود عقل‌گرایی را تجربه کرد؛ اما از اواخر دوره آل بویه و اوایل دوره سلجوقی، مذهب معتزله از سوی محافل اصحاب حدیث، به‌ویژه حنبلی‌ها تحت فشار قرار گرفت. قضات حنفی و هرکس که به نوعی تمایلات معتزلی داشت، وادار به انکار علنی آن شد و تدریس کلام معتزلی به‌شدت محدود گشت (مادلونگ، همان: ۱۳۸۷: ۴۰). بنا بر آنچه ذکر شد، با وجود تنوع و تضادی که در میان ساکنان ایالت جبال وجود داشت، به

میزان قابل قبولی در فرایند هم‌گرایی فکری - فرهنگی و همزیستی مسالمت‌آمیز، دوطرف نقش فعالی را ایفا کردند و بومیان، آنچه شرط مهمان‌نوازی بود، از علویان مهاجر دریغ نکردند.

نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش حاکی از این است که علویان در پی نارضایتی از وضع موجود و مخالفت با خلفای اموی و عباسی و قیام در برابر آنان، برای مصون ماندن از تعرض به ایران مهاجرت کردند. دلیل چنین تصمیمی به دلیل وجود زمینه مساعدی بود که در ایران وجود داشت. زمان پس از قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام و شهادت وی در کوفه به سال ۱۲۳ هجری و مهاجرت فرزندش یحیی مقتول ۱۲۵ هجری به دست عوامل بنی‌امیه در نواحی خراسان را می‌توان سرآغاز این دوره قلمداد کرد. با توجه به مهاجرت و سکونت اعراب اشعری در اواخر قرن اول هجری به قم و نشر و گسترش تشیع در این شهر، زمینه برای مهاجرت علویان به قم و دیگر شهرهای ایالت جبال مهیا گردید. علویان و ساداتی که در منطقه جبال اقامت گزیدند، به اعتبار آنکه از خاندان نبوت و امامت و از مخالفان خلافت اموی و عباسی بودند، مورد توجه بومیان قرار گرفتند؛ تاجایی که بومیان تأمین نیازهای اولیه آنان را از وظایف خود تلقی می‌کردند. علویان که پیشگام در مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و دارای روش و منش انسانی بودند، مورد اقبال بومیان قرار گرفتند و این عامل مهمی در فرایند همزیستی تا هم‌گرایی فکری - فرهنگی در سایه پیوند عقیدتی - سیاسی، قابل ارزیابی است. از جمله مصادیق همزیستی در این فرایند در حوزه اجتماعی، ازدواج بین بومیان و مهاجران به‌عنوان یک سنت نبوی، و حمایت‌های مالی و تأمین امنیت جانی آنان، عاملی درخور توجه بوده است. در عرصه فرهنگی می‌توان به بسط و گسترش اسلام و تشیع در منطقه جبال و دیگر مناطق ایران اشاره کرد. در حوزه سیاسی، قیام مردم طبرستان و التجاء به یکی از مهاجران علوی مورد توجه است که حاصل آن استقرار نخستین حکومت شیعی در ایران (۲۵۰ق) به رهبری حسن بن زید شد که در نتیجه آن، نقطه اتصال و پیوند علویان مهاجر و بومیان به بهترین وجه ممکن در ایران صورت عینی به خود گرفت که آل‌بویه حاصل و برآمده این حضور قلمداد می‌شود.

در سده چهارم، شیعیان با حمایت‌های مادی و معنوی این خاندان ایرانی در عرصه‌های گوناگون از جمله در زمینه علمی، فرهنگی و رشد عقلی و آزادی عمل بر اساس تفکرات اسلام شیعی به موفقیت‌های بزرگی در حوزه فرهنگی دست یافتند.

منابع

- قرآن کریم.
- آقابخشی، علی (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی، انتشارات چاپار.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: پدیده خاور.
- ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۲)، منتقله الطالبین، ترجمه محمدرضا عطائی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام الحمیری (بی تا)، السیرة النبویة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهان‌ی ابوالفرج (۱۳۷۳)، مقاتل الطالبین، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتاب‌فروشی صدوق.
- ابن الاثیر، عزالدین (بی تا)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۱۴۰۷)، الكامل فی التاریخ، تصحیح محمد یوسف دقاق ه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- (۱۳۸۸)، اوستا، جلد اول، «یسنه»، هات ۱۹، شماره ۱۸، گزارش و پژوهش کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: نشر مروارید.
- (۱۳۹۴)، اوستا، جلد دوم، «وندیداد»، فرگرد یکم، شماره ۱۶، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: نشر مروارید.
- برقی، احمد بن محمد (بی تا)، المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیة.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۴)، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فرزنان، تهران: انتشارات صدا و سیما، چاپ دوم.
- بلوکباشی، علی (قالی شوپان) (۱۳۷۹)، مناسک نمادین قالی‌شویی در مشهد اردهال، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بنایی، علی (۱۳۹۰)، قم‌شناسی، دفتر اول، قم: نشر نور مطاف.
- پوراحمدی، حسن / رحمانی، کامران (۱۳۹۱)، فصلنامه علمی و پژوهشی، شیعه‌شناسی، شماره ۳۹، پاییز.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع در ایران: از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران:

نشر علم.

- (۱۳۷۵)، *تاریخ تشیع در ری*، مجموعه مقالات کنگره عبدالعظیم حسنی، شهرری: تولیت آستان عبدالعظیم حسنی.
- (۱۳۷۶)، *پیشینه تشیع در کاشان*، کیهان اندیشه، شماره ۷۲، خرداد و تیر.
- حسینیان مقدم، و دیگران، زیر نظر دکتر سید احمد خضری (۱۳۸۵)، *تاریخ تشیع*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حموی، یاقوت (۱۳۹۹)، *معجم البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خلیل جر (۱۳۸۰)، *فرهنگ لاروس*، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران: امیرکبیر.
- خوانساری، اصفهانی، سید محمدباقر (۱۳۵۷)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیة.
- (۱۳۸۳)، *دائرة المعارف تشیع*، جلد هشتم، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و بهاء‌الدین خرمشاهی، نشر شهید سعید محبی، چاپ دوم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: چاپ دانشگاه تهران.
- ساشادینا، عبدالعزیز (۱۳۸۶)، *مبانی همزیستی اجتماعی در اسلام*، ترجمه سید محمدرضا هاشمی، نشر ادیان، چاپ اول.
- سلمانی آرانی (۱۳۸۲)، *شهید اردهال*، کاشان: اداره فرهنگ و ارشاد کاشان.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۹۰)، *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهل‌وششم.
- شیخ صدوق (ابن بابویه ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی) (۱۳۸۰)، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- شیخ طوسی (ابی جعفر محمد بن الحسن) (بی‌تا)، *رجال الطوسی*، قم: منشورات الراضی.
- (۱۴۲۰ق)، *الفهرست*، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبة المحقق الطباطبایی، چاپ اول.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر، چاپ پنجم.
- عمید، حسن (۱۳۵۸)، *فرهنگ عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- فؤاد افراهم البستانی (۱۳۸۹)، *منجد الطلاب*، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

- قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (۱۳۹۱)، *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض* (معروف به نقض)، تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی، به کوشش محمدحسین درایتی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال الدین تهرانی، تهران: انتشارات توسن.
- کریمان، حسین (۱۳۴۵)، *ری باستان*، تهران: ناشر: انجمن آثار ملی.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۷)، *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم.
- (۱۳۸۱)، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات اساطیر.
- مجد، مصطفی (۱۳۸۶)، *ظهور و سقوط علویان طبرستان*، تهران: نشر رسانش.
- مدرسی، سید حسین طباطبایی (۱۳۶۴)، *قم‌نامه*، قم: نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ خیام.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۹۰۶ م)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، لیدن: بریل.
- مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۶۸)، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، مقدمه دکتر محمدجواد مشکور، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: انتشارات شرق.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- میرزایی، زهرا / بادکوبه‌ای هزاوه، احمد (۱۳۹۴)، *فصلنامه علمی - پژوهشی*، شیعه‌شناسی، شماره ۴۹.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۷۲)، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۶۲)، *فرهنگ فارسی*، تهران: نشر امیرکبیر.
- نجاشی، ابی‌العباس احمد بن علی (۱۴۱۶ ق)، *رجال النجاشی*، المحقق: السیدموسی الشیبیری الزنجانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی تابعة لجماعة المدرسین.
- واعظ تهرانی کجوری مازندرانی، محمدباقر (۱۳۸۲)، *جنه النعیم والعیش السلیم فی احوال السید عبدالعظیم الحسنی*، تصحیح و تعلیق: سیدصادق حسینی اشکوری، قم: دار الحدیث.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۶)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.